

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(مسئله ۷۲): إذا ظهر أثر القئ وأمكنه الحبس و المنع
وجب إذا لم يكن حرج و ضرر .

اگر اثر قی ظاهر شود و امکان منع و جلوگیری از آن وجود داشته باشد برای حفظ و عدم بطلان صوم واجب است که از بروز آن جلوگیری کند البته در صورتی که حرج و ضرری برایش نداشته باشد . مطلب بسیار روشن است زیرا آنچه که موجب بطلان صوم است تعدد القی می باشد که در این صورت قی فعل اختیاری می شود و در فعل اختیاری چند مقدمه لازم است مثلاً مقتضی باید موجود باشد و مانع باید مفقود باشد ، افعال اختیاری متفاوتند در بعضی از جاها یک چیزی علت تامه است یعنی بسیط است و یک علت بیشتر ندارد مثل تابش خورشید که علت تامه است برای روشنی ، اما گاهی از اوقات علت مرکب است یعنی مرکب است از این که مقتضی باید موجود باشد و مانع باید مفقود باشد و شرطی باید در بین باشد مثل سوزاندن چوب با آتش که در اینجا باید آتش که مقتضی سوزاندن است باشد و چوب هم تر نباشد زیرا تر بودن مانع است و بعد هم مجاورت آن چوب با آتش شرط است فلذا تا این مقدمات فراهم نباشد آن چوب مشتعل نمی شود و نمی سوزد ، و اما درباره قی باید عرض کنیم که مقتضی این است که این شخص باید خودش را وادار کند و فشار بیاورد تا اینکه قی بوجود بیاید ، و گاهی از اوقات قی به صورتی است که خودش بوجود می آید اما شخص قدرت دارد که مانع ایجاد کند یعنی همانطوری که یکی از مقدمات فعل عدم المانع است در اینجا هم این شخص قدرت دارد که بر سر عروض قی مانع ایجاد کند و بحث ما هم در همین جا می باشد که آیا واجب است که از عروض قی جلوگیری کند یا نه ؟ بله واجب است چونکه این شخص قدرت دارد و می تواند مانعی بر سر عروض قی ایجاد کند و اگر این کار را نکرد تعدد القی محقق می شود زیرا این شخص اختیار دارد و می تواند مانعی ایجاد کند ، البته اگر به سبب ایجاد

مانع دچار حرجی شود که عادتاً تحملش ممکن نیست و یا این کار برایش ضرر داشته باشد واجب نیست جلوگیری کند ، البته وجوبش تکلیفی است یعنی بر این شخص واجب است که این کار را بکند تا آن تکلیف وجوب صوم را عملی کرده باشد .

(مسئله ۷۳): إذا دخل الذباب فی حلقه و جب إخراجه مع
إمكانه و لا يكون من القئ ، ولو توقف إخراجه على القئ
سقط وجوبه و صح صومه .

دو مطلب در این مسئله ذکر شده ؛ اول اینکه اگر ذباب به حلق شخص صائم وارد شد اخراجش واجب است اگر امکان اخراج باشد زیرا ذباب از دو جهت بلعیدنش حرام است ؛ یکی از این جهت که جزء خبائث است فلذا خوردنش حرام است و دیگری از این جهت که حیوانی است غیر مزکی که آیت الله خوئی به این دلیل استناد کرده ولی به نظر بنده هر دو جهت معتبر می باشند ، و اخراج ذباب به تنهایی قی نمی باشد خوب حالا اگر اخراج آن ذباب متوقف بر قی باشد در اینجا دو حکم با هم تراحم پیدا می کنند یعنی حرمت ابتلاع ذباب و حرمت تعدد القی و در واقع دو حکم در اینجا وجود دارد یکی از جهت صوم که نباید قی کند و یکی از جهت ذباب که فرو بردنش حرام است و بیرون آوردنش متوقف بر قی کردن شده است ، خوب در جایی که دو حکم تراحم پیدا می کنند اهم و مهم معلوم هستند و ما باید اهم را انجام بدهیم مثل مسئله انقاذ غریق که در آن حفظ نفس محترمه در مقایسه با دست زدن به نامحرم اهم می باشد فلذا شما باید آن غریق را نجات بدهید و در مانحن فیه هم تراحم حکمین وجود دارد که صاحب عروه صوم را که اهم است مقدم کرده و گفته که وجوب اخراج ذباب که مهم است ساقط می شود فلذا می تواند آن را قورت بدهد و روزه اش هم صحیح می باشد .

(مسئله ۷۴): يجوز للصائم التجرؤ اختياراً و إن احتمل
خروج شئ من الطعام معه ، و اما إذا علم بذلك
فلا يجوز .

بادگلو زدن برای صائم اختیاراً جایز است هر چند که احتمال بدهد که با این کار چیزی خارج خواهد شد زیرا روایاتی در باب ۳۰ از

؟ بنابراین ما باید به عرف مراجعه کنیم و کاری کنیم که اکل محقق نشود یعنی اگر در جایی است که اگر آن را برگردانیم جلوی اکل را گرفته ایم که خوب واجب است برگردانیم ولی اگر از آن عقبه گذشته است و اکل محقق شده است دیگر واجب نیست آن را اخراج کند بلکه اگر صدق قی کردن را کند اصلاً جایز نیست آن را اخراج کند زیرا تعمد اکل موجب بطلان صوم می باشد در حالی که این شخص سهواً خورده فلذا اشکالی ندارد ، و امام رضوان الله علیه هم در اینجا حاشیه ای دارند و همین مطلبی را که ماعرض کردیم بیان کرده اند....

و الحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی
محمد و آله الطاهیرین

ابواب ما یمسک عنه الصائم داشتیم که می گفتند ؛ لا بأس بالتجشؤ برای شخص صائم و این روایات اطلاق داشتند یعنی تجشؤ جایز است اعم از اینکه احتمال بدهیم چیزی خارج خواهد شد یا نه ، و از طرفی هم در باب صوم هر جا ما شک کنیم که فلان چیز مفطر است یا نیست چه در شبهه حکیمه و چه موضوعیه اصل براءت جاری می کنیم مثلاً می داند که ارتماس فی الماء روزه را باطل می کند اما نمی داند و شک دارد که این ماء است یا سرکه یا هر مایع دیگری که در اینجا اشکالی ندارد و می تواند سرش را فرو ببرد و در این جا شبهه موضوعیه می باشد ، و اگر شبهه مفهومی هم باشد همین است و در مانحن فیه هم شارع مقدس فرموده تجشؤ اشکال ندارد و کلامش اطلاق دارد و اطلاقش کافی است و اگر کسی شک هم بکند به اصل براءت مراجعه می کند فلذا اشکالی ندارد ، خوب حالا اگر بداند که اگر بادگلو بزند چیزی از طعام به دهانش خواهد آمد در این صورت بادگلو زدن جایز نیست ، البته صاحب عروة باید می فرمودند که اگر به دهان آمد قورت دادنش جایز نیست نه اینکه کلاً خود این عمل (تجشؤ) جایز نباشد چون شاید بداند که اگر به دهانش بیاید جلوگیری خواهد کرد و قورت نخواهد داد خوب معلوم است که در این صورت اشکالی ندارد .

(مسئله ۷۵) : إذا ابتلع شيئاً سهواً فتذکر قبل أن یصل إلى الحلق و جب إخراجہ و صح صومه ، واما إن تذکر بعد الوصول إليه فلا یجب بل لا یجوز إذا صدق علیه القی ، وإن شک فی ذلك فالظاهر وجوب إخراجہ أيضاً مع إمكانه عملاً بأصالة عدم الدخول فی الحلق .

اگر چیزی را سهواً بلعید منتهی قبل از اینکه به حلقش برسد متوجه شد واجب است آن را خارج کند و اگر این کار را کرد روزه اش هم صحیح می باشد زیرا معیار در اینجا اکل می باشد فلذا اگر قبل از اینکه به حلق برسد بیرون بیاورد اکل محقق نشده است ، محشین در اینجا اشکال کرده اند و گفته اند معیار اکل است ولی باید ببینیم اکل به چیزی محقق می شود ؟ عروة گفته اکل رسیدن به حلق می باشد ولی بعضی از محشین گفته اند حلق مراتبی دارد آیا مراد شما اول حلق است یا وسط آن و یا آخر آن